

Re-thinking of the function and validity of the preambles of the constitutions, with emphasis on the preamble of the constitution of the Islamic Republic of Iran

Hadi Tahannazif

*Assistant Professor Department of Public and International Law, Faculty of Law,
Imam Sadiq University, Tehran, Iran*
(Email: Tahan@isu.ac.ir)

Hamed Nikoonahad

*Assistant Professor of Department of Public Law, Faculty of Law, Qom University,
Qom, Iran*
(Email: H.nikoonahad@qom.ac.ir)

Reza Bakeshlou*

PhD student in Public Law, Imam Sadiq University, Tehran, Iran
(Received: 2020/08/23, Accepted: 2020/11/07)

Abstract

Today, the use of the preamble for various laws, is common in most of the legal systems of the world. The Iranian Constitutional legislator consider a long preamble in 1979. Paying attention to the content of this preamble itself will indicate the importance of this preamble. However, this preamble has been met with unkindness to this day, and even after four decades since the adoption of the constitution, its effects have been neglected. Some opinions about the legal validity of this preamble have always been an obstacle in the way of legal studies about this preamble. Therefore, it seems necessary to study the preamble of the Constitution and examine its legal value and validity by measuring the teachings of the Constitution. This study would not be comprehensive without regard to the status of constitutional preambles in the teachings of comparative constitution. Therefore, the main question of this research is as follows: What is the function of the preambles of the constitutions in the constitutional system and how is its compliance with the preamble of the constitution of the Islamic Republic of Iran? This issue has been investigated by descriptive-analytical method and Finally, it has been concluded that the preamble of the constitution of Iran determines the correct way of understanding of the constitution and the system of the Islamic Republic of Iran. In other words, the preamble is the container of the constitution and has the “validity of constitution”.

Keywords

container of constitution, preamble, preamble of constitution.

* Corresponding Author; Email: Bakeshlou@isu.ac.ir, Fax: +982188375118

مطالعات حقوق تطبیقی

دوره ۱۲، شماره ۱

بهار و تابستان ۱۴۰۰

صفحات ۲۳۹ تا ۲۶۱ (علمی - پژوهشی)

تأملی در کارویژه و اعتبار دیباچه‌های قوانین اساسی، با تأکید

بر دیباچه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

هادی طحان نظیف

استادیار گروه حقوق عمومی و بین‌الملل دانشکده معارف اسلامی و حقوق دانشگاه امام صادق (ع)

(Email: Tahan@isu.ac.ir)

حامد نیکونهاد

استادیار گروه حقوق عمومی دانشگاه قم

(Email: H.nikoonahad@qom.ac.ir)

رضا بکشلو*

دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه امام صادق (ع)

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۱۷)

چکیده

امروزه در اغلب نظام‌های حقوقی دنیا استفاده از دیباچه برای قوانین مختلف اعم از اساسی و عادی، امری رایج است. قانون‌گذار اساسی در جمهوری اسلامی نیز با درک ضرورت و اهمیت دیباچه‌نویسی برای قانون اساسی، نسبت به این موضوع در اثنای تدوین قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ اهتمام داشته و دیباچه‌ای نسبتاً مطول را در ابتدای قانون اساسی گنجانده است. تدقیق در مفاد یادشده در دیباچه قانون اساسی، به‌خودی خود مبین اهمیت این دیباچه خواهد بود. با این حال، این دیباچه تا به امروز با بی‌مهری مواجه بوده و همچنان پس از گذشت چهار دهه از تصویب قانون اساسی، آثار مترتب بر آن مغفول مانده است. به‌نظر می‌رسد برخی برداشت‌های موجود در خصوص اعتبار حقوقی این دیباچه، همواره سدی در مسیر بررسی‌های حقوقی پیرامون دیباچه یادشده بوده است. از این‌رو، کنکاش در کارویژه دیباچه قانون اساسی و بررسی ارزش و اعتبار حقوقی آن با سنجش تعالیم حقوق اساسی ضروری به‌نظر می‌رسد. قطعاً این بررسی، بدون توجه به جایگاه دیباچه‌های قوانین اساسی در آموزه‌های حقوق اساسی تطبیقی، جامع نخواهد بود. لذا پرسش از کارویژه و اعتبار دیباچه قوانین اساسی در منظومه حقوق اساسی و تطبیق آن بر دیباچه قانون اساسی جمهوری اسلامی، مسئله اصلی پژوهش حاضر است که با روش توصیفی-تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت، چنین جمع‌بندی شده که دیباچه قانون اساسی ترسیم‌گر مسیر فهم صحیح و دقیق قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی است؛ به تعبیری، دیباچه قانون اساسی، ظرف قانون اساسی است و اعتبار «حقوق اساسی» دارد.

واژگان کلیدی

دیباچه، دیباچه قانون اساسی، ظرف قانون اساسی، مقدمه قانون اساسی

مقدمه

امروزه در اغلب نظام‌های حقوقی دنیا استفاده از «دیباچه»^۱ برای قوانین مختلف اعم از اساسی و عادی، امری رایج است. در نظام‌های حقوقی مختلف استفاده از دیباچه دلایل متفاوتی دارد. با وجود این، اغلب از دیباچه‌ها برای تبیین اهداف قانون، دلایل تصویب قانون، اصول حاکم بر قانون و بستر سیاسی-تاریخی قانون استفاده می‌شود (Voermans, Stremmer, Cliteur, 2017: 6). افلاطون معتقد بود که استفاده از دیباچه برای قانون به جهت آماده‌سازی عمومی و ترغیب به پذیرش قانون است. وی با مقایسه میان چند پدیده اجتماعی و قانون، نقشی بی‌بدیل و اساسی برای دیباچه قانون در نظر می‌گیرد (افلاطون، ۱۳۹۸، ج ۴: ۷۱۸-۷۲۵). استفاده از دیباچه در دوره قرون وسطی متداول شد و در این دوره معمولاً دیباچه‌ها به جاودانه بودن امپراطوری‌های حاکم می‌پرداختند. پس از انقلاب کبیر فرانسه، کشورهای اروپایی دیگر تمایلی به استفاده از دیباچه برای قوانین عادی نداشتند، چراکه این خود مردم بودند که قانون تصویب می‌کردند و دیگر نیازی به توجیه و تبیین چرایی تصویب قانون احساس نمی‌شد. با این حال، در قرن بیستم کشورهای اروپایی مجدداً به استفاده از دیباچه برای قوانین عادی روی آوردند (Voermans, Stremmer, Cliteur, 2017: 9). برای مثال در حال حاضر استفاده از دیباچه برای قوانین اتحادیه اروپا الزامی است (Klimas, Vaiciukaite, 2008: 1-33).

بسیاری از قوانین اساسی مشتمل بر یک دیباچه هستند که از بدنه اصلی قانون تفکیک شده‌اند. با توجه به آثار شگرف مترتب بر «دیباچه قانون اساسی»^۲، امروزه طراحان قوانین اساسی زمان و هزینه زیادی برای تهیه یک دیباچه مطلوب صرف می‌کنند (Voermans, Stremmer, Cliteur, 2017: 1). اهمیت دیباچه‌نویسی برای «قانون اساسی»^۳، نسبت به این موضوع در اثنای تدوین قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ اهتمام داشته و دیباچه‌ای نسبتاً مطول را در ابتدای قانون اساسی گنجانده است. بررسی آثار حقوقی مترتب بر این دیباچه از مباحث نسبتاً پردامنه حقوقی در سال‌های اخیر است. مراجعه اجمالی به آثار اخیر از سوی حقوق دانان و البته تنفس در فضای محافل حقوقی، مؤید رونق بیش از پیش این موضوع است.^۴

۱. منظور از «دیباچه»، همان متونی است که در قوانین اساسی به عنوان «مقدمه» در نظر گرفته می‌شود. معادل

عربی: المُقدمه/مدخل. معادل انگلیسی: preamble. معادل فرانسوی: préambule.

۲. زین پس، د.ق.ا.

۳. زین پس، ق.ا.

۴. برای نمونه، ر.ک. سجادی، ۱۳۹۰؛ کعبی و همکاران، ۱۳۹۳؛ کعبی، ۱۳۹۴؛ امامی و همکاران، ۱۳۹۴ (الف)؛

امامی و همکاران، ۱۳۹۴ (ب)؛ نقی‌زاده، ۱۳۹۴؛ گرجی و سجادی، ۱۳۹۷

دیباچه «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»^۱ رسالت‌های متعددی را دنبال می‌کند. یکی از این رسالت‌ها معرفی ق.ا.ج.ا.ا. است، چنان‌که در جملات ابتدایی این دیباچه آمده است: «قانون اساسی جمهوری اسلامی مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران بر اساس اصول و ضوابط اسلامی است که انعکاس خواست قلبی امت اسلامی می‌باشد». این دیباچه در ادامه از رسالت اصلی ق.ا. چنین یاد می‌کند: «رسالت قانون اساسی این است که زمینه‌های اعتقادی نهضت را عینیت بخشد و شرایطی را به‌وجود آورد که در آن انسان با ارزش‌های والا و جهان‌شمول اسلامی پرورش یابد». یکی دیگر از رسالت‌های د.ق.ا.ج.ا.ا. اشاره به اهمّ مبانی حاکم بر نظام جمهوری اسلامی است که همین موضوع به‌تنهایی بیانگر اهمیت این دیباچه است. برخی از حقوق‌دانان مستند به این دیباچه، اصول حاکم بر ق.ا.ج.ا.ا. را برشمرده‌اند^۲ (کعبی، ۱۳۹۴: ۲۵-۲۹).

تدقیق در مفاد یادشده در د.ق.ا.ج.ا.ا. به‌خودی خود مبین اهمیت این دیباچه است. با این حال، این دیباچه تا به امروز با بی‌مهری مواجه بوده و همچنان پس از گذشت چهار دهه از تصویب ق.ا.ا. آثار مترتب بر آن مغفول مانده است. این غفلت در عالم علم حقوق پررنگ‌تر جلوه می‌کند و این درحالی است که این دیباچه مشتمل بر مفادی است که از منظر علم حقوق بسیار مهم هستند و می‌توانند در بن‌بست‌ها راهگشا باشند. در این میان، برخی برداشت‌های موجود در خصوص اعتبار حقوقی این دیباچه، همواره سدی در مسیر بررسی‌های حقوقی پیرامون این دیباچه بوده است. اعتبار حقوقی د.ق.ا.ج.ا.ا. از موضوعاتی است که مایه اختلاف نظر میان حقوق‌دانان شده است. برخی ضمن تصریح به ارزش و اعتبار حقوقی این دیباچه، در تکاپوی تبیین آثار آن در نظام حقوقی ایران هستند و برخی دیگر آن را صرفاً جهت تفسیر اصول ق.ا. کارا دانسته‌اند^۳.

همین اختلاف رویکردها باعث شده تا در خصوص مسائل جزئی‌تر مرتبط با د.ق.ا.ج.ا.ا. پاسخی‌هایی بسیار متفاوت ارائه شود که به سهم خود در مقام اجرا نیز آثاری داشته است. برای مثال در خصوص امکان و یا عدم امکان استناد به این دیباچه در آرا و نظریات شورای نگهبان، دیوان عدالت اداری و سایر نهادهای حقوقی پاسخ‌های متناقضی ارائه شده است. از این رو، کنکاش در کارویژه د.ق.ا.ج.ا.ا. و بررسی ارزش و اعتبار حقوقی آن با سنجه تعالیم حقوق اساسی

۱. زین پس، ق.ا.ج.ا.ا.

۲. این اصول عبارت‌اند از: «حاکمیت ضوابط اسلامی بر کلیه نهادها و مناسبات حکومتی»، «تحکیم پایه‌های طرح نوین حکومت اسلامی»، «نفی استبداد فکری و اجتماعی»، «حاکمیت مردم بر سرنوشت خود»، «لزوم توجه به جایگاه اقتصاد در اداره کشور»، «تحقق ساختار اداری صحیح»، «لزوم نظارت بر امور کشور از ناحیه اسلام‌شناسان» و «تأمین بستر مناسب به منظور اعمال ولایت».

۳. به مصادیق این آثار و جزئیات آن‌ها در ادامه اشاره خواهد شد.

ضروری به نظر می‌رسد. پژوهش حاضر در صدد است تا با بررسی حقوقی این موضوع، گامی کوچک در راستای معرفی ظرفیت‌های بی‌بدیل این دیباچه بردارد. بدون شک، دستیابی به این مهم بدون توجه به جایگاه دیباچه‌های قوانین اساسی در آموزه‌های حقوق اساسی تطبیقی میسر نخواهد بود. لذا پرسش از کارویژه و اعتبار دیباچه قوانین اساسی در منظومه حقوق اساسی و تطبیق آن بر د.ق.ا.ج.ا. مسئله اصلی پژوهش حاضر خواهد بود که با روش توصیفی-تحلیلی بررسی می‌شود.

تا مدت‌ها پژوهش مستقلی پیرامون د.ق.ا.ج.ا. صورت نپذیرفته بود و نظریات گوناگون در خلال مباحث و موضوعات دیگر مطرح می‌شد. در سال‌های اخیر دو پایان‌نامه^۱ به‌رشته تحریر درآمده است که هر دو اثر متأثر از برخی دیدگاه‌های موجود در دکترا، منکر اعتبار حقوقی د.ق.ا.ج.ا. به‌عنوان منبع مستقل و الزام‌آور هستند. مقالاتی نیز در این خصوص نگاشته شده است. یکی از این مقالات^۲ رسالت اصلی خود را تبیین اصول حاکم بر ق.ا. مستند به دیباچه آن دانسته و در مقدمه به اعتبار حقوقی این دیباچه اشاره کرده است. برخی دیگر^۳ نیز با رویکرد پایان‌نامه‌های یادشده هماهنگ هستند. لذا می‌توان گفت، پژوهش مستقلی با تدقیق در کارویژه حقوقی د.ق.ا.ج.ا.، تاکنون نگارش نیافته است و از این رو، پژوهش حاضر تبیین این موضوع را به‌عنوان رسالت اصلی خود رهجویی می‌نماید.

برای پاسخ به پرسش اصلی این پژوهش، ابتدا جایگاه دیباچه‌های قوانین اساسی در آموزه‌های حقوق اساسی تطبیقی بررسی شده است تا ضرورت و اهمیت دیباچه‌نویسی در حقوق اساسی تطبیقی تبیین و روشن شود که نظام‌های حقوقی مختلف دنیا چه مواجهه‌ای با دیباچه‌های قوانین اساسی داشته‌اند. سپس د.ق.ا.ج.ا. به صورت تفصیلی بررسی شده است تا ضمن اشاره به سیر تاریخی تصویب آن، کارویژه و اعتبار حقوقی این دیباچه روشن شود.

۱. دیباچه‌های قوانین اساسی در آموزه‌های حقوق اساسی تطبیقی

در ادبیات حقوق اساسی کشورهای مختلف، تقریرهای متعددی از د.ق.ا. ارائه شده است. برخی از نویسندگان با تکیه بر اهمیت محتوای دیباچه‌های قوانین اساسی تأکید کرده‌اند که محل درج این مفاد، اهمیت چندانی ندارد که در ابتدای ق.ا. باشد یا در سند جداگانه‌ای. بر اساس این رویکرد، دیباچه‌ها باید مشتمل بر مفاد خاصی از جمله تاریخچه تصویب قانون و ارزش‌های اصیل و بنیادین جامعه باشند (Orgad, 2010: 716). در مقابل، گروهی دیگر به جهت ارائه تعریف یکسان

۱. ر.ک. سجادی، ۱۳۹۰؛ نقی‌زاده، ۱۳۹۴.

۲. ر.ک. کعبی و همکاران، ۱۳۹۳.

۳. ر.ک. امامی و همکاران (الف)، ۱۳۹۴ و امامی و همکاران (ب)، ۱۳۹۴.

قابل تطبیق بر دیباچه‌های قوانین اساسی و در راستای سهولت بررسی‌های تطبیقی، به وجوه صوری دیباچه‌ها توجه کرده‌اند و هر بیانی را که مقدم بر مفاد شماره‌گذاری شده ق.ا. باشد، فارغ از اینکه اصطلاح دیباچه (مقدمه) برای آن به کار رفته باشد یا خیر، دیباچه دانسته‌اند (Ginsburg, Foti, Rockmore, 2014: 105). برخی دیگر از نویسندگان نیز این تعریف را با افزودن عبارت «ذکر این بیان پس از عنوان ق.ا.» تکمیل نموده‌اند (Voermans, Stremmer, Cliteur, 2017: 15).

۱.۱. کارویژه حقوقی دیباچه‌ها

با توجه به تعریف پیش‌گفته از دیباچه قوانین اساسی، این سؤال مطرح می‌شود که آیا این دیباچه‌ها بخشی از ق.ا. هستند یا خیر؟ به تعبیر دیگر آیا این متون، جزء مفاد ق.ا. محسوب می‌شود و یا صرفاً متنی تمهیدی برای مفاد ق.ا. است؟ در برخی از کشورها صراحتاً به شمول عنوان ق.ا. بر این متون تأکید شده است. برای مثال، د.ق.ا. بوركینافاسو و چاد در متن د.ق.ا. خود تصریح کرده‌اند که این دیباچه بخش جدایی‌ناپذیر ق.ا. است و برخی کشورها مانند کامرون در متن ق.ا. خود به این موضوع اشاره داشته‌اند. در مقابل، برخی دیگر از کشورها مانند نائورو به عدم شمول عنوان ق.ا. بر دیباچه این قانون تصریح نموده‌اند؛ با این حال، در اغلب قوانین اساسی دنیا چنین تصریحی وجود ندارد، از این رو، برخی از نویسندگان با اشاره به این موضوع که شیوه اصلاح دیباچه اصول ق.ا. اغلب یکسان است، عنوان ق.ا. را شامل دیباچه‌ها دانسته‌اند (Tejada, 1997: 25). در یکی از آثار مرتبط با دیباچه‌های قوانین اساسی، دسته‌بندی سه‌گانه‌ای از دیباچه‌ها ارائه شده است: دسته اول دیباچه‌های تشریفاتی هستند که اولین بار در مکتوبات افلاطون به آن اشاره شده است. این دیباچه‌ها برای توجیه تصویب قوانین و ترغیب مردم جهت پیروی از آن‌ها کارایی خواهد داشت. دسته دوم دیباچه‌های تفسیری هستند که به‌مثابه راهنمایی برای فهم قوانین عمل می‌کنند و چارچوب کلی قانون را تعیین می‌نمایند. دسته سوم نیز دیباچه‌های اساسی است که مشتمل بر مفاد الزام‌آور هستند و به‌عنوان یک منبع مستقل حقوق در نظر گرفته می‌شوند (Orgad, 2010: 722-731). البته باید توجه نمود دسته‌بندی یادشده چندان دقیق به‌نظر نمی‌رسد و نمی‌توان این سه دسته را قسیم یکدیگر دانست. شاید بیان دقیق‌تر و مناسب‌تر این است که اوصاف سه‌گانه پیش‌گفته را به‌عنوان کارویژه‌های دیباچه‌های قوانین اساسی در نظام‌های مختلف شناسایی نماییم. برای مثال در خصوص د.ق.ا. ایالات متحده، برخی به وجه اقصاع‌کنندگی و تشریفاتی آن تأکید دارند و از این رو برای آن وجه الزام‌آور قائل نیستند (Orgad, 2010: 722). این درحالی است که دیوان عالی فدرال امریکا به این دیباچه استناد نموده است^۱. همچنین د.ق.ا. در

۱. یکی از این پرونده‌ها موردی است که دیوان عالی مستند به د.ق.ا. به امکان شکایت ایالات در دادگاه فدرال رأی داده است. این رأی از آدرس مقابل قابل رویت است: <https://supreme.justia.com/cases/federal/us/2/419/>

مصادیق متعددی برای تفسیر ق.ا. مورد استفاده و استناد قرار گرفته است (Voermans, Stremler, Cliteur, 2017: 108). مراجع به نظریات موجود در دکترین حقوقی این کشور نیز نشان‌دهنده اختلاف نظر در این زمینه خواهد بود. برخی از پژوهشگران در باب لزوم استفاده حقوقی هرچه بیشتر از این دیباچه سخن رانده‌اند (Leiter, Handler, Leiter, 1990: 63-117) و برخی دیگر با اشاره به قابلیت تفسیر و تأویل این متن در امکان استناد به این متن تردید کرده‌اند (Himmelfarb, 1991: 127-209).

د.ق.ا. فرانسه نیز به اعتبار سه سند مرتبط با حقوق بنیادین بشر تصریح نموده است شورای ق.ا. فرانسه در سال ۱۹۷۱ اعتبار حقوقی دیباچه را در یکی از آرای خود رسماً به‌عنوان منبع مستقل حقوق بشر در نظام حقوقی این کشور اعلام کرده است.^۱ نقش د.ق.ا. فرانسه در حمایت از حقوق بنیادین بشر در دوره معاصر، نقشی بی‌بدیل و اساسی است (Voermans, Stremler, Cliteur, 2017: 111-112). شورای ق.ا. فرانسه در آرای متعددی به این دیباچه استناد نموده که برای مثال، رأی این شورا در خصوص لزوم سازگاری معاهدات بین‌المللی با د.ق.ا. در سال ۱۹۷۰^۲ و موضوع آزادی انجمن‌ها در سال ۱۹۷۱^۳ قابل مشاهده است.

د.ق.ا. هند یکی از منابع مستقل و قابل توجه حقوقی این کشور محسوب می‌شود و استفاده از آن روزبه‌روز افزایش می‌یابد. دیوان عالی هند در یک رأی حدوداً هزار صفحه‌ای بر شمول عنوان ق.ا. بر دیباچه این کشور صحنه گذارده که خود منشأ استناد بیش‌ازپیش به این دیباچه شده است (Orgad, 2010: 727). د.ق.ا. در کشور نپال نیز بسیار قابل توجه است، چنان‌که یکی از مواد ق.ا. نپال تغییر در ق.ا. را از طریق دو مجلس ممکن می‌داند، لیکن تغییر در د.ق.ا. را ممنوع اعلام کرده است (Orgad, 2010: 728). دیوان عالی کشور ایرلند نیز در آرای متعدد خود به د.ق.ا. این کشور استناد کرده است (Voermans, Stremler, Cliteur, 2017: 118). دادگاه ق.ا. در آلمان نیز آرای مستند به د.ق.ا. این کشور صادر نموده است که شاید مشهورترین آن‌ها استناد این دادگاه به د.ق.ا. در رأی مربوط به معاهده لیسبون باشد (Voermans, Stremler, Cliteur, 2017: 123-127). د.ق.ا. در بسیاری از کشورهای دیگر نیز سندی حقوقی در نظر گرفته شده است که مورد استناد دادگاه‌ها قرار می‌گیرد که با توجه به لزوم تمرکز بر هدف اصلی این پژوهش از ذکر آن‌ها خودداری می‌شود.

۱. برای مشاهده تبیین چگونگی استناد به دیباچه، ر.ک. Voermans, Stremler, Cliteur, 2017: 106-107.
 ۲. برای مشاهده این تصمیم، ر.ک. تصمیم شورای ق.ا. فرانسه در سال ۱۹۷۱ به شماره‌های ۴۴-۷۱ که از آدرس <http://www.conseil-constitutionnel.fr/decision/1971/7144dc.htm> .
 ۳. ر.ک. <https://www.conseil-constitutionnel.fr/conseil-con.-dc/decision-n-70-39-dc-du-19-juin-1970.7185.html> .
 ر.ک. <https://www.conseil-constitutionnel.fr/conseil-constitutionnel/english/case-law/decision/decision-no-71-44-dc-of-16-july1971.135366.html> .

یک بررسی تطبیقی نشان می‌دهد استفاده از دیباچه‌های قوانین اساسی به‌عنوان منبع الزام‌آور و موجد حق و تکلیف به‌سرعت در حال رواج است و میزان استناد دادگاه‌ها به این دیباچه‌ها رشد چشمگیری داشته است (Orgad, 2010: 715). حتی در کشورهایی که دیباچه به‌عنوان یک منبع مستقل و الزام‌آور تلقی نمی‌شود، این متون زمینه‌ای برای اجرای ق.ا. در نظر گرفته می‌شود و کلیاتی که در دیباچه ذکر شده است در بستر اصول ق.ا. محمل اجرا می‌یابد. به بیان دیگر، اصول ق.ا. در ارتباط تنگاتنگ با دیباچه‌ها هستند و بی‌توجهی به دیباچه، زمینه بی‌توجهی به اصول ق.ا. را فراهم خواهد آورد. از این رو، می‌توان ادعا کرد د.ق.ا. یک زمینه بسیار جدی و قابل توجه برای تفسیر ق.ا. است. دیباچه‌ها غالباً ارزش‌های عالی یک ملت را بیان و مسیر فهم ق.ا. را ترسیم می‌کنند. گاهی این ارزش‌ها به شکل غیرقابل اصلاح در این دیباچه‌ها ذکر می‌شوند. لذا به نظر دیباچه‌های قوانین اساسی می‌توانند الهام‌بخش اصلاحات لازم در ق.ا. باشند (Voermans, Stremler, Cliteur, 2017: 89-91).

۱.۲. درون‌مایه دیباچه‌ها

دیباچه‌های قوانین اساسی بسیار متنوع هستند. همین موضوع باعث می‌شود به‌طور مشخص نتوان گفت که چه مفاهیمی باید در د.ق.ا. ذکر شود. محتوای یادشده در دیباچه‌ها در ارتباط مستقیم با موضوعات تاریخی و فرهنگی جوامع مختلف هستند و مفاد مختلفی را شامل می‌شوند. در این میان برخی از نویسندگان تلاش کرده‌اند که با امعان نظر به مفاد مشترک میان محتوای دیباچه‌های قوانین اساسی رؤس مطالب را به صورت دسته‌بندی ارائه نمایند. برخی با تفکیک میان مفاد پرتکرار در دیباچه‌های قوانین اساسی، این عناصر پنج‌گانه را در دیباچه‌ها شناسایی کرده‌اند: قدرت مؤسس یا منبع حاکمیت (constituent power) (اراده مشترک یک ملت)، شکل و سازماندهی حکومت و دولت (form of state and government)، منابع و وقایع تاریخی (historical references)، اشاره به خدا و دین (references to God and religion)، اشاره به هویت ملی و تمامیت ارضی (territory) (Frosini, 2012: 34-47). دسته‌بندی‌های دیگری نیز از محتوای دیباچه‌ها ارائه شده است که اشتراکاتی با این دسته‌بندی دارند؛ برای مثال، برخی ضمن تصریح به ویژگی‌های منحصربه‌فرد دیباچه‌های قوانین اساسی، رؤس پنج‌گانه منبع حاکمیت (the sovereign)، روایت‌های تاریخی (historical narratives)، اهداف عالی و اساسی جامعه (supreme goals)، هویت ملی (national identity)، خدا و دین (God or religion) را از مهم‌ترین اشارات دیباچه‌ها می‌دانند (Orgad, 2010: 715-718). در منابع دیگر نیز دسته‌بندی تفصیلی‌تر و جزئی‌تری صورت پذیرفته است. یکی از این منابع با اشاره به عناصر اصلی و سه‌گانه ساختار کلی نظام اساسی (the general structure of

(national the constitutional system، حقوق بنیادین (fundamental rights) و خصائص ملی (characteristics) ذیل هریک از این عناصر، اهمّ مصادیق آنها را شناسایی کرده و برشمرده است. در همین راستا ذیل عنصر ساختار کلی نظام، عناوینی همچون قدرت مؤسس، حاکمیت ملی، حاکمیت قانون و دموکراسی ذکر شده است. ذیل حقوق بنیادین نیز حقوقی مانند کرامت انسانی، آزادی‌های عمومی و برابری آمده است. همچنین ذیل عنصر خصائص ملی، مفاهیمی چون وقایع تاریخی، دین، سکولاریسم، پلورالیسم و وضعیت اقلیت‌ها بیان شده است (Voermans, Stremmer, Cliteur, 2017: 25-70).

۳.۱. اعتبار دیباچه‌ها از منظر دکترین حقوقی

در بسیاری از منابع مرتبط با حقوق اساسی، دیباچه‌ها با اعلامیه‌های حقوق هم‌عرض شناخته شده یا به تعبیری دیباچه‌های قوانین اساسی همچون اعلامیه برشمرده شده‌اند.^۱ این در حالی است که وجه همسان پنداشتن این دو، چندان روشن نیست. شاید د.ق.ا. کشور فرانسه که در دل خود به دو اعلامیه حقوق اشاره کرده، آغازی بر این برداشت رایج بوده است. همین یکسان‌نگاری موجب شده است تا برخی از برداشت‌ها در خصوص دیباچه‌های قوانین اساسی رایج شود. توضیح اینکه برخی از آثار به دیباچه‌ها به‌عنوان اعلامیه حقوق نگریسته و چنین استنباط نموده‌اند که دیباچه‌ها محملی برای طرح حقوق و آزادی‌های بنیادین هستند و اگر دیباچه‌ای متفاوت با این وضعیت باشد، اعتبار حقوقی خود را از دست خواهد داد. حال آنکه بررسی دیباچه‌های قوانین اساسی کشورهای مختلف، نشان از ناصواب بودن این برداشت دارد. به هر روی، بسیاری از حقوق‌دانان در خصوص ارزش حقوقی دیباچه‌ها و اعلامیه‌ها به صورت مشترک سخن رانده‌اند. این نظریات متنوع و متفاوت هستند که در ادامه به آنها اشاره می‌شود. برخی از حقوق‌دانان منکر امکان ترتب آثار حقوقی بر دیباچه‌ها هستند و ضمن اشاره به اینکه نکات مندرج در این متون تنها بیانگر ایدئولوژی سیاسی حکومت‌ها است، تصریح نموده‌اند که این متون به‌هیچ‌وجه ارزش قواعد حقوقی و ضمانت اجرایی ندارند (مؤتمنی طباطبایی، ۱۳۸۵: ۲۰). این دسته از حقوق‌دانان ضمن تفکیک میان مضامین یادشده در دیباچه‌ها و اصول قوانین اساسی، دیباچه‌ها را الهام‌بخش قانون‌گذار عادی دانسته‌اند (مؤتمنی طباطبایی، ۱۳۸۰: ۱۷۹). حتی برخی از حقوق‌دانان ذکر دیباچه برای ق.ا. را زیان‌بار دانسته و دیباچه را محملی برای استنتاج‌های غلط معرفی کرده‌اند (مدنی، ۱۳۷۳: ۳۴). اغلب این نظریات با این رویکرد بیان شده‌اند که دیباچه قوانین اساسی به تصویب قوه مؤسس نرسیده است و از این رو برای آن ارزشی قائل نیستند.

۱. برای نمونه، ر.ک. قاضی، ۱۳۹۵: ۵۴۳

در مقابل، گروه دیگری از حقوق‌دانان برای دیباچه‌های قوانین اساسی حیثیتی حقوقی قائل هستند؛ چنان‌که برخی از آنان میان سطح هنجاری این متون و سایر قواعد یادشده در ق.ا. تفاوتی ندیده و آن‌ها را هم‌شأن در نظر گرفته‌اند (مؤتمنی طباطبایی، ۱۳۸۳: ۴۰۴). این گروه از حقوق‌دانان چنین استدلال کرده‌اند: نخست اینکه اغلب دیباچه‌ها مسیر یکسانی را با اصول ق.ا. طی کرده‌اند؛ دوم، در برخی از نظام‌های حقوقی به ارزش حقوقی دیباچه تصریح شده است؛ سوم، در موارد سکوت اصل بر ارزش و اعتبار دیباچه است؛ چهارم، بسیاری از نکاتی که در دیباچه‌ها مورد اشاره قرار می‌گیرند ارزش فراقانون اساسی دارند؛ و پنجم، رویه عملی برخی از دادگاه‌های ق.ا. استناد به این دیباچه‌ها بوده است (هداوند و مشهدی، ۱۳۹۱: ۲۱۱).

دیدگاه‌های دیگری نیز با عنوان نظریات بینابینی در برخی منابع به چشم می‌خورد، از جمله اینکه برخی از حقوق‌دانان چنین اظهار نظر کرده‌اند که نمی‌توان نظر قاطعی در خصوص اعتبار دیباچه‌ها به‌طور کلی صادر نمود و باید چند موضوع مورد بررسی قرار گیرد تا مشخص شود دیباچه ارزش حقوقی دارد یا خیر. از جمله این موضوعات، طی کردن روند مشابه تصویب سایر مفاد ق.ا.، استناد دادگاه‌های ق.ا.، و برخورداری از ضمانت اجرا است.^۱

یکی از نکات قابل توجه در خصوص دیباچه قوانین اساسی، تفاوت آن با دیباچه قوانین عادی است. شاید مهم‌ترین تفاوت موجود میان این دو نوع دیباچه، تفاوت در کارکرد آن‌هاست. دیباچه قوانین عادی اغلب به چرایی تصویب قانون جدید می‌پردازد و به ضرورت وضع مقررات جدید توجه دارد، لیکن دیباچه قوانین اساسی غالباً در خصوص منبع اقتدار سخن رانده (Voermans, Stremmer, Cliteur, 2017: 10) و یا به تحولات سیاسی و اجتماعی، حقوق بنیادین، کیفیت اداره حکومت و مانند اینها اشاره دارد. همین تفاوت کارکردی باعث می‌شود که دیباچه قوانین اساسی به‌مثابه اعلامیه‌های حقوق در نظر گرفته شود. در نظام حقوقی ایران، علی‌رغم اینکه در مرحله اعلام وصول، طرح‌ها و لوایح منضم به یک دیباچه هستند، لیکن از آنجا که به تصویب مجلس نمی‌رسند و سایر مراحل مربوط به مصوبات را طی نمی‌کنند، لذا در مرحله ابلاغ قوانین بدون دیباچه منتشر می‌شوند. شاید به همین دلیل است که استعمال واژه «مقدمه» در لسان حقوق‌دانان، معمولاً موصوف به وصف «توجیهی» است. قانون آئین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی در مواد مختلف خود به این موضوع تصریح نموده که کارکرد و نقش دیباچه در قوانین عادی، تبیین دلایل توجیهی و چرایی تصویب قانون جدید است. در این خصوص مواد ۱۲۷، ۱۳۱ و ۱۳۶ قانون آئین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی قابل مشاهده است.

با وجود این، به نظر می‌رسد نمی‌توان گفت دیباچه قوانین عادی هیچ ارزش و اثر حقوقی ندارد. مقدمه توجیهی قوانین عادی می‌تواند در زمینه تفسیر قانون نقش خود را ایفا نماید.

۱. ر.ک. هداوند و مشهدی، ۱۳۹۱: ۲۱۱

توضیح اینکه بر اساس یکی از رویکردهای تفسیری موجود، مبنای تفسیر باید قصد اصلی تدوین‌کنندگان آن باشد (Cornell, 2008: 625). در این رویکرد، دیباچه بیانگر ذهن، غرض و منظور قانون‌گذار قلمداد شده، به‌عنوان جزئی از سیاق متن، ارزش استنادی برای تبیین معنای عبارات متن خواهد داشت و عبارات قانون در پرتو آن تفسیر خواهد شد (Cornell, 2008: 631). بر اساس رویکرد تفسیری دیگری که از آن با عنوان تکیه بر هدف عینی قاعده یاد می‌شود، نیز دیباچه اهمیت خواهد داشت. در این شیوه، تفسیر با استناد به هدف عینی از وضع قاعده توجیه می‌شود. این هدف ممکن است از خود متن یا دیباچه آن قانون و یا غیره استنباط شود (خلف‌رضایی، ۱۳۹۳: ۸۴).

معاهدات بین‌المللی نیز مشتمل بر یک دیباچه هستند. در دیباچه معاهدات، موجبات و اهداف کلی معاهده ذکر می‌شود. به بیان دیگر، طرفین متعاقد، دلایل و ملاحظاتی را که برای انعقاد معاهده دارند، بیان می‌کنند (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۵: ۹۷). در عرف بین‌المللی دیباچه معاهدات به‌عنوان یکی از لوازم اصلی تفسیر معرفی شده است (بیگزاده، ۱۳۹۱: ۱۰۲). در نظام حقوق بین‌الملل، دیباچه معاهدات به‌خودی خود قدرت الزام‌آور ندارد، لیکن عنصر تفسیر معاهده است (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۵: ۹۷). این موضوع در بندهای یک و دو از ماده ۳۱ عهدنامه ۱۹۶۹ وین تصریح شده است.

۲. دیباچه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

پس از تبیین نظام حقوقی حاکم بر دیباچه قوانین اساسی، حال مجال آن است که در خصوص دق.ا.ج.ا. نکاتی طرح شود.

۲.۱. سیر تاریخی تصویب دیباچه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

ایران از نخستین کشورهای آسیایی است که در سال ۱۲۸۵ و در پی انقلاب مشروطه دارای ق.ا. شد (ورعی، ۱۳۸۵: ۳۱). این قانون از سوی کمیسیونی مرکب از چند نفر و با استفاده از قوانین اساسی بلژیک و فرانسه در پنج فصل و ۵۱ اصل تصویب گردید (کسروی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۷۰). البته این قانون به‌واسطه متمم ق.ا. مشروطه دچار تغییراتی شد. این اولین باری بود که متنی به‌عنوان قانون اساسی در ایران تصویب می‌شد. ق.ا. مشروطه دیباچه‌ای نداشت و شروع متن قانون با فصل کلیات و اصول اولیه بود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در پی تأسیس نظام جمهوری اسلامی، مجلس بررسی نهایی ق.ا. برای بررسی و تصویب این قانون از طریق آرای عمومی تشکیل شد. پیش‌نویس‌های مختلفی برای ارائه به خبرگان منتخب ملت آماده شده بود. نخستین پیش‌نویس ق.ا.ج.ا. با یک

دیباچه و ۱۶۰ اصل تهیه شده بود (ورعی، ۱۳۸۵: ۱۰۴۱)، اما پیش‌نویسی که در دستور کار این مجلس قرار گرفت، دیباچه نداشت که طی فراخوانی از مردم و صاحب‌نظران دعوت شد که برای تدوین د.ق.ا.ج.ا. مشارکت کنند (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۶ مرداد ۱۳۵۸: ۵). این پیش‌نویس به تصویب دولت موقت رسید و از سوی شورای انقلاب نیز تأیید شد (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی^۱، ۱۳۶۴، ج ۴: ۳). بر اساس آئین‌نامه داخلی مجلس بررسی نهایی ق.ا.، اعضای این مجلس به گروه‌هایی هفت‌گانه تقسیم شدند تا اصول مختلف پیش‌نویس را بررسی نمایند. در این میان، گروه شماره یک متشکل از ده عضو، اصول یک تا دوازده پیش‌نویس و د.ق.ا.ج.ا. را بررسی نمود (م.م.ق.ا.، ۱۳۶۴، ج ۴: ۲۴-۲۵).

د.ق.ا.ج.ا. در جلسات مجلس بررسی نهایی ق.ا. به رأی گذاشته نشد؛ از این رو، برخی از اعضای مجلس بررسی نهایی ق.ا. اصرار داشتند که تصریح شود استناد به دیباچه پذیرفته نیست^۲. همین موضوع بعضی حقوق‌دانان را به این نتیجه رساند که این دیباچه فاقد ارزش حقوقی است (موسی‌زاده، ۱۳۹۷: ۲۰۹). برخی نیز با همین رویکرد قائل به استنادناپذیری د.ق.ا.ج.ا. هستند (سجادی، ۱۳۹۰: ۸۷-۸۸؛ نقی‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۰۴-۱۰۶؛ امامی و همکاران، ۱۳۹۴ (ب): ۵۷-۵۹؛ گرجی و سجادی، ۱۳۹۷: ۸۰-۸۲).

۱. زین پس، م.م.ق.ا.

۲. «مقدم مراغه‌ای - آقای منتظری بنده یک تذکری دارم. رئیس - بفرمائید.

مقدم مراغه‌ای - می‌خواستم عرض کنم که این مقدمه را از قانون اساسی جدا کنید. چون در جلسه طرح نشده.

رئیس - در جلسه مشترک طرح شده است ولی البته ملاک استناد نیست.

مقدم مراغه‌ای - چون نظرات گروه‌های مختلف و آنهایی که مجاهدت‌ها کردند و فدائی دادند در اینجا ذکر نشده.

دکتر آیت - البته آقای مقدم عقیده شما این است.

موسوی تبریزی - یک مورد در این مقدمه‌ی قانون اساسی به ما نشان بدهید تا ببینیم در کجا حقوق بعضی‌ها

ضایع شده؟ کلی نفرمائید.

دکتر بهشتی - الان ملاحظه می‌فرمائید که مقدمه اینجا خوانده شد البته متأسفانه من در این چند روز نمی‌توانستم در جلسات شرکت کنم مگر به ندرت ولی گزارش داده‌اند که مقدمه در جلسه مشترک گروه‌ها خوانده شده و حالا هم اینجا یک جلسه رسمی است در این جلسه خوانده شد و امضاء می‌شود و اگر حضرت‌عالی نقطه نظری دارید آقای مراغه‌ای، بعد سؤال بفرمائید تا ببینم این چیزی که واقعا شائبه‌اش در ذهن شما آمده است هست یا نیست چون من که خواندم دیدم سوابق مبارزات ایران را به یک صد سال قبل برده با شرکت همه گروه‌ها و قشرها و به هر حال فکر می‌کنم آن بخش که مربوط به سابقه مبارزات است و یک پاراگراف چند سطری هست از آن درجه یک مقدمه، بیش از این نمیتوان انتظاری داشته باشیم که به تفصیل گفته شود و جای این بحث در این جلسه نیست، خواهش می‌کنم اگر بحثی هست موکول بفرمائید به دیداری که بعد با شما خواهیم داشت» (م.م.ق.ا.، ۱۳۶۴، ج ۳: ۱۸۷۶)

«ریانی شیرازی - این نکته را باید متذکر شد که استناد فقط به خود قانون اساسی می‌شود کرد نه به مقدمه‌ی آن.

رئیس - صحیح است» (م.م.ق.ا.، ۱۳۶۴، ج ۳: ۱۸۴۲).

در مقابل، برخی دیگر از محققان ضمن اشاره به این دلایل که برای تدوین این دیباچه زمان زیادی از سوی گروه شماره یک صرف شده (م.م.ق.ا، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۸۲)، این متن به امضای همه اعضای این مجلس رسیده (م.م.ق.ا، ۱۳۶۴، ج ۳: ۱۸۸۳)، عمده نمایندگان در خصوص آن نظر مثبت داشته‌اند (م.م.ق.ا، ۱۳۶۴، ج ۳: ۱۸۷۷) و همچنین برخلاف اصرار برخی از نمایندگان، دیباچه از متن اصول ق.ا. جدا نشده است (م.م.ق.ا، ۱۳۶۴، ج ۳: ۱۸۷۶)، این متن را دارای ارزش حقوقی دانسته و تصریح نموده‌اند دیباچه به مراتب از اعتبار بیشتری نسبت به اظهار نظرهای تک تک افراد در جلسات بررسی اصول در فهم منظور و مقصود تدوین کنندگان قانون اساسی برخوردار است (کعبی و همکاران، ۱۳۹۳: ۳؛ کعبی، ۱۳۹۴: ۲۵)

برداشت پیش گفته از سوی برخی از حقوق دانان مورد انتقاد قرار گرفت، چنان که برخی استدلال کرده‌اند که بسیاری از اصول پیشنهادی ق.ا. که در جلسه مشترک بررسی شده، چون نتوانسته حد نصاب لازم از آرای نمایندگان مجلس را به دست بیاورد، در نهایت از ق.ا. حذف شده است (موسی زاده، ۱۳۹۷: ۲۰۹). در واقع در این رویکرد- چنان که تصریح شد- ملاک ارزشمندی حقوقی یک گزاره، صرفاً کسب حد نصاب لازم برای رأی گیری است.

به نظر می‌رسد برای ارزیابی اعتبار و ارزش حقوقی یک متن باید مجموعه‌ای از عوامل مؤثر در اعتباربخشی قانونی به صورت هم‌زمان محل توجه باشد. توضیح اینکه اعتبار ق.ا.ج.ا.ا. از مجموعه عواملی اتخاذ شده است که فقدان یکی از آن‌ها نمی‌تواند دلیل بی‌اعتباری د.ق.ا.ج.ا.ا. باشد. هریک از اصول ق.ا. ابتدا در گروه‌های هفت‌گانه مورد بررسی قرار گرفته، سپس در جلسه رسمی مجلس بررسی و رأی گیری شده است، بعد از آن در پایان جلسات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی همه نمایندگان ذیل مجموعه اصول امضا کرده‌اند (م.م.ق.ا، ۱۳۶۴، ج ۳: ۱۸۸۳)، سپس مجموعه دیباچه و اصول ق.ا. به رأی عمومی گذاشته شده و در نهایت از سوی ولی فقیه تنفیذ (م.م.ق.ا، ۱۳۶۴، ج ۳: ۱۸۸۷) و از طریق روزنامه رسمی نیز ابلاغ شده است. شایان ذکر است متن مصوب مجلس بررسی نهایی ق.ا. به‌متابۀ پیشنهادی برای ارائه به ملت ایران جهت تصویب بوده که به تنفیذ مقام رهبری نیز رسیده است. به عبارت دیگر، رأی عمومی مردمی و تنفیذ ولی فقیه نقش اساسی و بی‌بدیل در اعتباربخشی به این قانون دارد که موجد اعتبار حقوقی ق.ا. است.

از میان تمامی مراحل پیش گفته، د.ق.ا.ج.ا.ا. صرفاً فاقد یکی از این مراحل است و فقدان این مرحله نمی‌تواند دلالت تامی نسبت به بی‌اعتباری دیباچه داشته باشد. د.ق.ا.ج.ا.ا. در جلسات گروه شماره یک مورد بررسی تفصیلی قرار گرفته (م.م.ق.ا، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۸۲)، در جلسات کمیسیون مشترک برای همه اعضا قرائت شده (م.م.ق.ا، ۱۳۶۴، ج ۳: ۱۸۷۶) و در جلسه پایانی مجلس بررسی نهایی ق.ا. به امضای همه نمایندگان رسیده (م.م.ق.ا، ۱۳۶۴، ج ۳: ۱۸۸۳) و سپس به رأی عمومی گذاشته شده و در نهایت از سوی حضرت امام (ره) تنفیذ شده است

(م.م.ق.ا، ۱۳۶۴، ج ۳: ۱۸۸۷). از این رو، مقایسه د.ق.ا.ج.ا.ا. با اصولی که در مجلس بررسی نهایی ق.ا. مطرح شده ولی رأی نیاورده‌اند، چندان منطقی نیست. چنان‌که تبیین شد، گام اصلی و اساسی در ایجاد اعتبار حقوقی برای ق.ا.، رأی عمومی مردم و تنفیذ ولی فقیه است که از این حیث دیباچه و اصول ق.ا. تفاوتی با یکدیگر ندارند.

با توجه به تصریح موجود در بیان برخی از نمایندگان مجلس بررسی نهایی ق.ا. نسبت به عدم امکان استناد به د.ق.ا.ج.ا.ا. (م.م.ق.ا، ۱۳۶۴، ج ۳: ۱۸۴۲ و ۱۸۷۶)، ممکن است در آغاز امر این برداشت دور از ذهن به نظر برسد، اما باید توجه داشت مبنای اظهارات نمایندگان این مجلس، عدم رأی‌گیری برای د.ق.ا.ج.ا.ا. است که این مبنا در سطور پیش‌گفته مورد انتقاد قرار گرفت. با توجه به اینکه مراجعه به اظهارات نمایندگان مجالس قانون‌گذاری یکی از چندین طریق استنباط و استناد حقوقی است، به نظر می‌رسد در این مصداق اظهارات نمایندگان محترم دلالت تامی بر بی‌اعتباری د.ق.ا.ج.ا.ا. نخواهد داشت.

۲.۲. دیباچه قانون اساسی به مثابه ظرف قانون اساسی

پیش‌تر و در بند ۱،۳ در خصوص اعتبار دیباچه‌های قوانین اساسی در آموزه‌های حقوق اساسی تطبیقی توضیحاتی ارائه شد. در این بند نکاتی پیرامون اعتبار د.ق.ا.ج.ا.ا. به صورت خاص بیان خواهد شد. در این خصوص، ضمن تقسیم‌بندی نظریات موجود به دو دسته کلی، برخی از اختلافات جزئی میان آن‌ها تبیین می‌شود تا زمینه برای ارائه نظر مختار فراهم آید.

دسته اول از حقوق‌دانان برای این دیباچه ارزش حقوقی قائل نیستند، لیکن آن را زمینه‌ساز اصول ق.ا. می‌دانند (هاشمی، ۱۳۹۶: ۶۰). این دسته از حقوق‌دانان به جهت اینکه در وجه الزام‌آوری و ضمانت اجرای این دیباچه تردید نموده‌اند، آن را خارج از قلمرو قواعد حقوقی دانسته‌اند (ایمانی و قطمیری، ۱۳۸۸: ۱۹). لیکن منکر لزوم استفاده از این دیباچه برای تفسیر ق.ا. نیستند و این دیباچه را به‌عنوان سنج‌ای برای صحیح دیدن اصول ق.ا. معرفی نموده (مدنی، ۱۳۷۳: ۳۵) و به امکان مراجعه به دیباچه برای تفسیر تصریح نموده‌اند (واعظی، ۱۳۸۳: ۱۸۲). حتی برخی از استادان قائل به این رویکرد تأکید کرده‌اند که د.ق.ا.ج.ا.ا. ادبیات (به معنای متنی بدون ارزش حقوقی) نیست و یکی از اصول اساسی تفسیر، مراجعه به این دیباچه است و غفلت از دیباچه را موجب طی مسیر بیراهه دانسته‌اند. (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۳۰۷) در نظر این محققان، شورای نگهبان امکان استناد مستقیم به دیباچه را نخواهد داشت، لیکن می‌تواند در نظریات تفسیری و یا مشورتی خود به دیباچه رجوع نماید (سجادی، ۱۳۹۰: ۶۹).

در مقابل، دسته دوم از حقوق‌دانان با تأکید بر این موضوع که نمی‌توان برای این دیباچه «هیچ» ارزشی قائل نشد، دیباچه یادشده را مبین اصول اساسی و بنیادین جامعه ایران و

زمینه‌ساز سایر اصول ق.ا. دانسته‌اند. بر این اساس، د.ق.ا.ج.ا. را مانیفست و عصاره نظام جمهوری اسلامی دانسته و حتی برای قضاات دادگاه‌های اداری این وظیفه را قائل شده‌اند که با توجه به این دیباچه، زمینه اجرایی نمودن اصول ق.ا. را فراهم آورند (هداوند و مشهدی، ۱۳۹۱: ۲۱۱). در نگاه این حقوق‌دانان این متن بیانگر شاخصه‌های بنیادین نظام سیاسی نوین جمهوری اسلامی است و با ارائه گفتمانی نو از مفاهیم متعدد سیاسی، نمای کلی نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی را ترسیم نموده است. در واقع در این دیدگاه، د.ق.ا.ج.ا. به‌عنوان یکی از منابع جدی و شایسته قواعد حقوق اساسی تلقی شده است (نیکونهاد، ۱۳۹۲: ۲۰۹)، چنان‌که برخی از این دیباچه با تعبیر «چکیده ق.ا.» یاد کرده‌اند (کعبی، ۱۳۹۴: ۲۶). در این برداشت، امکان استناد به د.ق.ا.ج.ا. در آرا و نظریات شورای نگهبان و سایر نهادهای اساسی موجود در نظام حقوقی ایران به رسمیت شناخته می‌شود. برخی از قائلان به این رویکرد با اشاره به روند تصویب د.ق.ا.ج.ا. و تأیید آن از طریق همه‌پرسی عمومی به امکان استناد شورای نگهبان به این دیباچه تصریح نموده‌اند (تقی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۳۹).

با توجه به آنچه که از بررسی دیدگاه‌های حقوق‌دانان روشن شد، امکان استفاده از د.ق.ا.ج.ا. برای تفسیر ق.ا.، از سوی هر دو گروه مقبول جلوه نموده است. با وجود این، دیگر محملی برای پذیرش بی‌اعتباری مطلق این دیباچه باقی نخواهد ماند. به بیان دیگر، استفاده از د.ق.ا.ج.ا. برای تفسیر، قدر متیقن مورد اجماع حقوق‌دانان است. لیکن به‌نظر می‌رسد د.ق.ا.ج.ا. فراتر از تفسیر، آثار قابل توجه دیگری هم دارد که عدم توجه به آن‌ها موجب فهم ناصواب از ق.ا.ج.ا. خواهد بود.

دیباچه قانون اساسی متنی صرفاً تمهیدی و یا شعاری نیست، بلکه بیانگر زمینه و شرایطی است که در آن فضا باید قانون اساسی فهم شود. شناسایی ماهیت این دیباچه، اثر مستقیم بر شناخت محتوای اصول، درون‌مایه، اهداف و ارزش‌های بنیادین ق.ا. دارد. به عبارت دیگر، د.ق.ا. «ظرف» حقوق اساسی است؛ یعنی این دیباچه نشان می‌دهد حقوق اساسی نوین ایران در چه ظرف زمانی، سیاسی، اجتماعی، حقوقی و مانند اینها شکل گرفته است. به سخن دیگر، زمینه و سیاقی که در فضا و بستر آن، ق.ا. فهمیده می‌شود، د.ق.ا. است.

د.ق.ا.، جامعه سیاسی و زیربنای نظم نوین حقوق اساسی ایران را تشریح و تبیین می‌کند و همین موضوع مبنای اعتبار و ارزش حقوقی این دیباچه است. به تعبیر دقیق‌تر، ارزش این دیباچه از نظرگاه تحلیل حقوق اساسی قابل ادراک است و نباید به این دیباچه از زاویه ارزشمندی حقوقی در معنای مصطلح نگریست. لذا همان‌طور که ضمانت اجرای قواعد حقوق اساسی با ضمانت اجرای مألوف در ادبیات حقوقی تفاوت‌هایی دارد (برای نمونه، فشار افکار عمومی)، فهرست منابع حقوق اساسی و اعتبار و استنادپذیری این منابع نیز با فهرست منابع حقوق متفاوت است.

توضیح بیشتر آنکه ق.ا. در پی تنظیم روابط سیاسی در جامعه سیاسی است. به عبارت دیگر، روابط سیاسی در جامعه سیاسی شناسایی و تنظیم می‌شود و محور و مدار نظام حقوق اساسی، جامعه سیاسی است. در بستر جامعه سیاسی، حقوق اساسی شکل می‌گیرد و نظام سیاسی نظم و نسق می‌یابد. ق.ا. به‌عنوان مهم‌ترین منبع قواعد حقوق اساسی در صدد تنظیم جامعه سیاسی با اصول حقوقی است. از این رو به‌منظور درک صواب قواعد نظم سیاسی باید جامعه سیاسی و اوصاف و مؤلفه‌های آن را به‌درستی شناخت تا حقوق اساسی متناظر با آن و مؤلفه‌های آن را به‌خوبی دریافت و ارزیابی نمود. جامعه سیاسی خود متأثر از شرایط محیطی، زمانی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و تاریخی حاکم است. از این رو، عناصر جامعه سیاسی در جوامع مختلف متفاوت است. این مؤلفه‌ها، شرایط و اقتضات جامعه سیاسی به‌خوبی در د.ق.ا. تشریح و تبیین شده است. لذا بدون تدقیق در این دیباچه، فضای حاکم بر حقوق اساسی و ق.ا. قابل شناخت نیست و به تبع آن، قواعد مندرج در ق.ا.، یا ناقص و یا نادرست فهم خواهد شد.

نکته دیگر آنکه ق.ا. اگرچه ارزش بنیادین نسبت به هنجارهای فرودین دارد، اما خود روینای تحولات شدید اجتماعی - همچون انقلاب، استعمارزدایی، دستیابی به استقلال و غیر اینها - است؛ همان تحولات اساسی که باعث خلق ق.ا. می‌شود و در دیباچه به آن‌ها پرداخته شده است و سیر تغییر باورها و ارزش‌های اجتماعی در یک فرایند تاریخی را به تصویر می‌کشد. در بنیادی‌ترین حالت تحول اجتماعی که تشکیل دولت (state) جدید است، د.ق.ا. فرایند پدیدآمدن دولت و ملت جدید را توصیف می‌کند. آشکار است که ق.ا. مخلوق دولت است و لذا دیباچه که زمینه شکل‌گیری دولت را توصیف می‌کند، بر خود ق.ا. که قواعد ناشی از دولت را بیان می‌کند، دست‌کم ترجیح رتبی دارد.

نتیجه آنکه دیباچه «اعتبار حقوق اساسی» دارد و مسئله را باید در قلمرو حقوق اساسی تحلیل کرد؛ همان فضایی که نشان می‌دهد قواعد حقوق اساسی و ضمانت اجرای قواعد حقوق اساسی با سایر گرایش‌های حقوقی تفاوت دارد. مقصود آن است که د.ق.ا. باید در بستر حقوق اساسی شناسایی شود و یکی از منابع قابل توجه حقوق اساسی است. با این توضیحات روشن می‌شود که د.ق.ا. کارویژه، هدف و ماهیت ق.ا. و قواعد مقرر در آن را تعیین می‌نماید. همان مقدار که فهم قاعده بیرون از فضای گفتمانی آن راه به مقصود نمی‌برد، شناسایی قواعد و نهادهای حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران بریده از زمینه تاریخی و اعتقادی آن، رهزن و گمراه‌کننده است؛ مانند تأسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برای نگهبانی از دستاوردهای انقلاب اسلامی، آنگاه به‌درستی شناخته می‌شود که ریشه، درون‌مایه و اهداف انقلاب اسلامی، آن‌گونه که در د.ق.ا.ج.ا. تشریح شده، ادراک و تحلیل شده باشد.

ممکن است این سؤال مطرح شود که میان رویکرد یادشده و قائل بودن به شأن تفسیری دیباچه نسبت به اصول ق.ا.، چه تمایزی وجود دارد؟ در این خصوص باید توجه نمود که اگر

دیباچه ظرف ق.ا. تلقی شود، تفسیر ق.ا. هم در همین ظرف، معنا و جهت می‌یابد. به عبارت دیگر، یکی از آثار برقراری نسبت ظرف و مطروف میان دیباچه و اصول ق.ا.، توجه به نقش تفسیری است. اثر مهم‌تر از تفسیر، ممنوعیت برداشت‌های مغایر دیباچه از اصول ق.ا. و غیرقابل پذیرش بودن این برداشت‌ها است. اساساً نقش جهت‌دهی فهم و برداشت از مجموعه نظام حقوقی، یکی از خصائص قابل توجه هنجارهای عالی است که دیباچه نیز از این قاعده مستثنی نیست. به بیان دقیق‌تر، به مجموعه اصول ق.ا. باید از دریچه دیباچه نگریست و هر برداشتی که در مغایرت با این دیباچه قرار گیرد، الزاماً خطاست. ضمن اینکه همان‌طور که در ادامه تبیین خواهد شد، اگر حکمی در د.ق.ا.ج.ا. باشد که در اصول این قانون منعکس نشده است - چنان که چنین مصداقی وجود دارد - استناد به دیباچه در مقام احراز مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با ق.ا. ممکن است. همچنین اگر حکمی در اصول ق.ا. با دو برداشت متفاوت وجود داشته باشد، برداشت مغایر دیباچه برداشت ناصواب محسوب می‌شود؛ حتی اگر یک برداشت منطبق بر مفاد دیباچه و دیگری غیرمغایر با مفاد دیباچه باشد، برداشت منطبق اولی خواهد بود. نیک روشن است چنین جایگاهی کاملاً متفاوت است با درنظر گرفتن دیباچه به‌عنوان یکی از ابزارهای تفسیر قانون اساسی.

۲.۳. بررسی قابلیت استنادپذیری دیباچه قانون اساسی

در این قسمت امکان استناد حقوقی به د.ق.ا.ج.ا. از دو جهت ادبیات به‌کاررفته و محتوای آن بررسی خواهد شد و از این رو، موضوع ذیل دو بند فرعی ارائه می‌شود:

۲.۳.۱. قابلیت استنادپذیری دیباچه قانون اساسی از حیث ساختار زبانی و ادبیات

نخست، ذکر این نکته ضروری است که دیباچه‌های قوانین اساسی در بسیاری از موارد به زبان قانونی نگارش نمی‌یابند. زبان قانونی با ویژگی‌هایی چون وضوح، دقت و سادگی شناخته می‌شود (حبیبی، ۱۳۷۸: ۳۳-۴۹)؛ با این حال، دیباچه‌های قوانین اساسی به دلایلی منطقی، کمتر از این نوع زبان بهره می‌برند. اگر یک متن قانونی وجود داشته باشد که جوامع گوناگون بتوانند اعتقادات و ارزش‌های خود را بیان کنند، دیباچه قوانین اساسی است. بیان آرمان‌هایی کلی و فاقد دقت لازم در دیباچه‌ها امری رایج است. در واقع، دیباچه‌ها اعلامیه‌هایی هستند با ماهیت کاملاً عمومی (Voermans, Stremmer, Cliteur, 2017: 76).

برخی از نویسندگان این حوزه، ادبیات مورد استفاده برای دیباچه‌ها را در سه دسته زبان رسمی (solemn language)، زبان ساده (plain language)، و زبان قانونی (legal language) تقسیم‌بندی می‌کنند. منظور از زبان رسمی، همان لحن تشریفاتی است که در مقام بیان

ارزش‌ها و یا وقایع تاریخی به کار می‌رود. از این زبان برای معرفی شخصیت فرازمانی دیباچه‌ها استفاده می‌شود. چنین دیباچه‌هایی اغلب با استخدام واژگانی برانگیزاننده، به نقاط عطف تاریخی اشاره دارند. منظور از زبان ساده نیز زبان نزدیک به ادبیات روزمره شهروندان است که غالباً به جهت قابل درک بودن از سوی عموم جامعه مورد استفاده قرار می‌گیرد. استفاده از زبان قانونی نیز در برخی از دیباچه‌ها دیده می‌شود که مخاطب این زبان حقوق‌دانان هستند. البته بسیاری از کشورها هم هستند که ترکیبی از این ادبیات سه‌گانه را در دیباچه خود گنجانده‌اند (Voermans, Stremmer, Cliteur, 2017: 80-88).

زبان مورد استفاده در د.ق.ا.ج.ا. نیز یک‌دست به نظر نمی‌رسد و تلفیقی از زبان‌های پیش‌گفته در این متن به استخدام درآمده است. بخش‌هایی از این دیباچه از زبان رسمی بهره برده و به تبیین وقایع تاریخی مرتبط با انقلاب اسلامی، آرمان‌های ملت ایرانی، ارزش‌های اسلامی و غیره پرداخته است. برخی از محققان با استناد به همین بخش‌ها از د.ق.ا.ج.ا. و با استدلال نسبت به تأثیرگذاری ادبیات بر حقوق، این دیباچه را فاقد ارزش و اعتبار حقوقی دانسته‌اند (سجادی، ۱۳۹۰: ۲۲). این دسته از محققان با اشاره به ابهام موجود در برخی از اصطلاحات به کاررفته در دیباچه ق.ا. - مانند امت مسلمان، انسان مکتبی و مانند اینها - و همچنین مستدل به استفاده از واژگانی که از الزام کافی برخوردار نیستند - مانند تلاش دارد، می‌کوشد و امثال آن - امکان استناد به د.ق.ا.ج.ا. را منتفی دانسته‌اند (سجادی، ۱۳۹۰: ۲۲-۲۶). مشابه این ادله با مثال‌هایی بیشتر در برخی از منابع دیگر نیز قابل مشاهده است (نقی‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۳-۱۶).

چنان‌که تبیین شد، اولاً استخدام این نوع از ادبیات، امری رایج در دیباچه قوانین اساسی کشورهای مختلف دنیاست و نمی‌توان به صرف استفاده از ادبیات غیرقانونی، منکر ارزش و اعتبار حقوقی دیباچه شد. دوم اینکه بسیاری از مفاهیم یادشده در د.ق.ا.ج.ا. در قاموس نظام دینی، سیاسی و حقوقی ایران قابل درک هستند و اگرچه به مفاهیمی کلی اشاره دارند، لیکن اموری ناشناخته نیستند. سوم، در نظر گرفتن ارزش و اعتبار حقوقی برای د.ق.ا.ج.ا. ملازمه‌ای با امکان برداشت‌های متنوع و متکثر از این مفاهیم و به تبع آن، ایجاد آشفتگی در نظام حقوقی نخواهد داشت، چراکه استناد به د.ق.ا.ج.ا. و استفاده حقوقی از آن تا اندازه قابل توجهی متفاوت با استناد به قوانین خواهد بود. در واقع، د.ق.ا.ج.ا. بستر صحیح فهم و استنباط ق.ا. است. باید در نظر داشت که به‌طور کلی یکی از کارکردهای هنجارهای عالی در فرایندهای حقوقی، ارائه برداشت صواب از متون حقوقی موجود است که د.ق.ا.ج.ا. نیز به‌عنوان یک هنجار عالی همین نقش را ایفا خواهد نمود. چهارم، د.ق.ا.ج.ا. مشتمل بر هنجارهایی است که در آن برای نهادهای مختلف نظام جمهوری اسلامی ایران و یا مسئولان امر وظایفی در نظر گرفته شده و این عبارات به‌صراحت موجد حق و تکلیف است^۱.

۱. برای نمونه: «...توافق عقیدتی و آرمانی در تشکیل خانواده... اصل اساسی بوده و فراهم کردن امکانات جهت نیل

۲.۳.۲. قابلیت استنادپذیری دیباجه قانون اساسی از حیث محتوا

بررسی و تحلیل درون‌مایه د.ق.ا.ج.ا. خود مجالی مستوفی می‌طلبد که در این مختصر میسر نیست. با این حال، اشاره‌ای اجمالی به برخی از مفاد این دیباجه ضروری می‌نماید، چراکه باید تبیین شود توجه به شأن الزام‌آور و کارویژه حقوقی دیباجه، چه نتیجه عینی را در پی خواهد داشت و همچنین باید توجه داشت که از دیدگاه حقوق اساسی ماهوی، محتوای قاعده در اعتبار سند حقوقی مؤثر است. از این رو، تلاش می‌شود به اهم مفاهیم یادشده در این دیباجه اشاره شود.

د.ق.ا.ج.ا. به گواه برخی از آثار بین‌المللی، مطول‌ترین د.ق.ا. در میان قوانین اساسی معتبر فعلی دنیاست (Frosini, 2012: 29). این دیباجه اشارات مختلف و متعددی را در دل خود گنجانده است. نوشتار حاضر به‌هیچ‌عنوان در مقام احصای تمامی نکات یادشده در این دیباجه نیست، بلکه صرفاً تلاش دارد با اشاره به برخی از موضوعات مهم و قابل توجه، به کارا بودن اعتبار حقوقی این دیباجه عینیت بخشد.

د.ق.ا.ج.ا. در دل خود به برخی از حقوق بنیادین اجتماعی مانند منع هرگونه استبداد فکری، منع هرگونه استبداد اجتماعی، اصل مشارکت همگانی و منع انحصار اقتصادی اشاره دارد. همچنین در این دیباجه، ساختار ایدئولوژیک نظام جمهوری اسلامی با معیارهای دینی تبیین شده و در این راستا به تشکیل حکومت اسلامی بر پایه ولایت فقیه، اصول اقتصاد اسلامی، نگاه دینی به زن و تأکید بر بنیان خانواده، ارتش مکتبی، قضا بر پایه عدل اسلامی، وسایل ارتباط جمعی در خدمت ترویج فرهنگ دینی و تکیه نظام جمهوری اسلامی بر مبانی دینی اشاره شده است (نقی‌زاده، ۱۳۹۴: ۲۳-۳۱).

یکی از ابهاماتی که در خصوص اعتبار حقوقی دیباجه ممکن است مطرح شود، هم‌پوشانی مفاهیم یادشده در دیباجه با اصول مختلف ق.ا. است. به عبارت دیگر، ممکن است این سؤال ایجاد شود که آیا استناد به اصول ق.ا. نمی‌تواند جامعه حقوقی را از استناد به دیباجه مستغنی سازد؟ از نوشته‌های برخی از حقوق‌دانان چنین برمی‌آید که متناظر مفاهیم مندرج در د.ق.ا.ج.ا.، عبارات بسیار زیبایی عیناً در متن ق.ا. وجود دارد و از این رو، استناد به د.ق.ا.ج.ا. فایده عملی نخواهد داشت (موسی‌زاده، ۱۳۹۷: ۲۱۰) برخی از محققان هم تصریح نموده‌اند که فصل سوم ق.ا. تا حد زیادی از نیاز به استناد به د.ق.ا.ج.ا. کاسته است (سجادی، ۱۳۹۰: ۱۰۷-۱۰۸). این برداشت چندان دقیق به‌نظر نمی‌رسد، چراکه اولاً برخی از مفاهیم یادشده در دیباجه در ق.ا. ذکر نشده و عدم توجه به دیباجه ممکن است باعث دریافت ناصواب از ق.ا. باشد. برای مثال در متن دیباجه ذیل عنوان ارتش مکتبی یکی از وظایف ارتش و سپاه پاسداران

به این مقصود از وظایف حکومت اسلامی است»، «...قانون اساسی زمینه‌ی تحقق رهبری فقیه جامع‌الشرایطی را...آماده می‌کند تا ضامن عدم انحراف سازمان‌های مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشد».

انقلاب اسلامی «مبارزه در راه گسترش حاکمیت قانون خدا در جهان» ذکر شده و این درحالی است که در اصول ۱۴۳ و ۱۵۰ ق.ا. اشاره‌ای به این موضوع نشده است. ثانیاً برخی از مفاهیمی که در متن ق.ا. به آن‌ها اشاره شده است، چندان صریح نیستند و عبارات دیباچه از صراحت بیشتری برخوردارند؛ چنان‌که برخی از محققان به این موضوع و مصادیق آن اشاره کرده‌اند (کعبی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۳-۱۴). ثالثاً در این برداشت، به کارویژه د.ق.ا. که پیش‌تر تبیین شد، توجهی نشده و اساساً کارویژه یادشده مغفول واقع شده است.

فحص قابل توجه در آرا و نظریات شورای نگهبان به‌عنوان پاسدار تقنینی ق.ا.، نمونه‌ای از استناد صریح و مستقیم به د.ق.ا.ج.ا. را نشان نمی‌دهد. حتی در برخی موارد بی‌توجهی شورای نگهبان به د.ق.ا.ج.ا. موجب بر برداشت ناصواب از اصول ق.ا. هم شده است؛ برای مثال در متن اولیه طرح اساسنامه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در سال ۱۳۶۱ و در ماده یک آن آمده است: «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در نخستین روزهای پیروزی این انقلاب سازمان یافته است، هدف خود را نگهبانی از انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن و همچنین جهاد در راه خدا و مبارزه در راه گسترش حاکمیت قانون خدا در جهان می‌داند...». شورای نگهبان در مقام بررسی این ماده چنین نظر داده است: «در ماده یک اطلاق جمله «و جهاد در راه خدا و گسترش حاکمیت قانون خدا در جهان طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران» که شامل هجوم و حمله ابتدایی به ملل غیرمتحارب می‌شود، با اصل ۱۵۰ قانون اساسی که هدف بقاء سپاه را معین کرده و با اصل ۱۵۴ که دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر را ممنوع کرده است، مغایر شناخته شد». حال آنکه عبارت یادشده در متن این ماده، عیناً مشابه متن د.ق.ا.ج.ا. است و دلالتی بر هجوم و حمله ابتدایی بر ملل غیرمتحارب نخواهد داشت.

در عین حال، مراجعه به عرف اساسی موجود در نظام حقوقی ایران، نشان از پایبندی به د.ق.ا.ج.ا. دارد. توضیح اینکه استناد ممکن است صریح باشد یا ضمنی. عرف‌های اساسی موجود در نظام حقوقی می‌توانند مصداقی از استناد ضمنی به د.ق.ا.ج.ا. باشند. کنش‌گری انواع نهادهای اساسی و مقامات در راستای اعمال صلاحیت‌ها، با شرایطی پدیدآورنده رویه‌های اساسی خواهد بود (نیکونهاد، ۱۳۹۸: ۴۰۸-۴۱۶). بسیاری از کنش‌های مقامات ذیصلاح در نظام حقوقی ایران، خود استنادی ضمنی به د.ق.ا.ج.ا. و در راستای تحقق آن است؛ برای مثال در خصوص سپاه پاسداران، سال‌هاست که سپاه قدس با مأموریتی برون‌مرزی تأسیس شده و به فعالیت می‌پردازد که خود دلالت بر تلاش در راستای تحقق یکی از مفاهیم یادشده در د.ق.ا.ج.ا. است.

نتیجه

در نظر گرفتن یک دیباچه برای قوانین اساسی امری رایج در اقصی نقاط عالم است. نقش‌آفرینی

شگرف و روزافزون این دیباچه‌ها به‌عنوان یکی از اسناد حقوق اساسی، غیرقابل انکار است. این درحالی است که د.ق.ا.ج.ا.ا. علی‌رغم ظرفیت‌های بسیار مغتنمی که در دل خود جای داده، چندان محل توجه قرار نگرفته است. به نظر برخی، برداشت‌های ناصواب از ماهیت و ارزش حقوقی این دیباچه، مانعی در مسیر بهره‌مندی از ظرفیت‌های این منبع حقوقی بوده است.

بررسی تطبیقی د.ق.ا.ج.ا.ا. با سایر دیباچه‌های قوانین اساسی نتایج زیر را در پی داشته است:

- با وجود تنوع بسیار زیاد دیباچه‌های قوانین اساسی، شباهت‌های قابل‌توجهی میان محتوای د.ق.ا.ج.ا.ا. و بسیاری از دیباچه‌های قوانین اساسی وجود دارد.
- استفاده از دیباچه‌های قوانین اساسی در کشورهای مختلف به‌عنوان منبع الزام‌آور به‌سرعت در حال رواج است. د.ق.ا.ج.ا.ا. در مقایسه با سایر دیباچه‌ها، تفاوت معناداری از حیث ارزش حقوقی ندارد.
- دیباچه‌های قوانین اساسی با دیباچه‌های قوانین عادی و معاهدات بین‌المللی از حیث مبنای حقوقی، کیفیت ارائه و غیره متفاوت هستند و مقایسه میان اینها نمی‌تواند دقیق باشد.
- همچنین بررسی ابعاد مختلف د.ق.ا.ج.ا.ا.، برخی ابهامات موجود پیرامون این سند حقوقی را آشکار ساخته است:

- بازخوانی سیر تاریخی تصویب د.ق.ا.ج.ا.ا. نشان داد که علی‌رغم برخی از برداشت‌های رایج و با توجه به مجموعه عوامل دخیل در اعطای ارزش و اعتبار حقوقی به یک سند، این دیباچه از ارزش و اعتبار حقوقی برخوردار است.
- در خصوص امکان استفاده از د.ق.ا.ج.ا.ا. به‌عنوان ابزاری جهت تفسیر اصول مختلف ق.ا.ا. می‌توان ادعای اجماع نمود. لیکن به‌نظر می‌رسد د.ق.ا.ج.ا.ا. فراتر از تفسیر، آثار قابل توجه دیگری هم دارد که عدم توجه به آنها موجب فهم ناصواب از ق.ا.ج.ا.ا. خواهد بود. د.ق.ا.ج.ا.ا.، ترسیم‌گر مسیر فهم صحیح و دقیق ق.ا.ا. و نظام جمهوری اسلامی است. به تعبیری د.ق.ا.ج.ا.ا.، ظرف ق.ا.ا. است و اعتبار «حقوق اساسی» دارد.
- بررسی استنادپذیری د.ق.ا.ج.ا.ا. خود مجالی مستوفی می‌طلبد؛ با وجود این، بررسی اجمالی محتوا، ادبیات و ساختار زبانی د.ق.ا.ج.ا.ا. نیز روشن نمود که استناد به این دیباچه، با اشکال جدی مواجه نیست و بستر حقوقی لازم جهت تأثیرگذاری کلان این دیباچه در نظام حقوقی ایران موجود است.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

- کتاب‌ها

۱. افلاطون (۱۳۹۸)، دوره آثار افلاطون؛ مترجم: محمدحسن لطفی، چ ۱، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
۲. ایمانی، عباس و قطمیری، امیررضا (۱۳۸۸)، قانون اساسی در نظام حقوقی ایران، تهران: نامه هستی.
۳. بیگزاده، ابراهیم (۱۳۹۱)، حقوق سازمان‌های بین‌المللی، چ ۲، تهران: مجد.
۴. ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۵)، حقوق بین‌الملل عمومی، چ ۵۵، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۵. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۸۳)، حقوق اداری، تهران: سمت.
۶. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۸۵)، حقوق اداری تطبیقی حاکمیت قانون و دادرسی اداری تطبیقی در چند کشور بزرگ، چ ۱، تهران: انتشارات سمت.
۷. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۸۰)، حقوق اساسی، چ ۱، تهران: نشر میزان.
۸. قاضی، ابوالفضل (۱۳۹۵)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: میزان.
۹. کسروی، احمد (۱۳۷۹)، تاریخ مشروطه ایران، تهران: امیرکبیر.
۱۰. کعبی، عباس (۱۳۹۴)، مبانی حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، چ ۱، تهران: انتشارات بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق (ع).
۱۱. مدنی، جلال‌الدین (۱۳۷۳)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، چ ۲، تهران: نشر همراه.
۱۲. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی (۱۳۶۴)، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: چاپخانه مجلس شورای اسلامی.
۱۳. ملک‌زاده، محمد (۱۳۹۰)، مبانی دینی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چ ۱، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۴. ورعی، سید جواد (۱۳۸۵)، مبانی و مستندات قانون اساسی به روایت قانون‌گذار، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان قانون اساسی.
۱۵. هاشمی، سید محمد (۱۳۹۶)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۱ و ۲، تهران: میزان.
۱۶. هداوند، مهدی و مشهدی، علی (۱۳۹۱)، اصول حقوق اداری (در پرتو آرای دیوان عدالت اداری)، چ ۲، تهران: نشر خرسندی.

- مقالات -

۱۷. امامی، محمد؛ شاکری، حمید؛ فدایی، علی اصغر (۱۳۹۴، الف)، «بازشناسی اصول کلی حقوقی در دیباچه قانون اساسی»، فصلنامه حقوقی مجد، ش ۳۲.
۱۸. امامی، محمد (۱۳۹۴، ب)، «هنر حقوقی دیباچه قانون اساسی»، مجله علمی تخصصی کانون وکلای دادگستری منطقه فارس، ش ۹.
۱۹. تقی زاده، جواد (۱۳۸۶)، «مسأله اساسی سازی نظم حقوقی»، پژوهش های حقوقی، ش ۱۱.
۲۰. حبیبی، حسن (۱۳۷۸)، «زبان حقوقی»، مجله کانون، سال چهل و سوم، ش ۱۶.
۲۱. خلف رضایی، حسین (۱۳۹۳)، «رویکردهای تفسیری قانون اساسی با نگاهی به نظریات شورای نگهبان»، فصلنامه دانش حقوق عمومی، ش ۷.
۲۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳)، «اصول منطقی حاکم بر تفسیر قانون اساسی»، مجله کانون وکلا، ش ۱۸۶ و ۱۸۷.
۲۳. کعبی، عباسعلی؛ اصل زعیم، امیرحسین؛ اصغری محمدرضا (۱۳۹۳)، «نقش مقدمه‌ی قانون اساسی در تفسیر اصول و شناخت اهداف و رسالت‌های قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، دانش حقوق عمومی، ش ۱۰.
۲۴. گرجی، علی اکبر و سجادی، سید سعید (۱۳۹۷)، «قابلیت استنادپذیری مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حقوق اساسی»، ش ۲۹.
۲۵. موسی زاده، ابراهیم (۱۳۹۷)، «نقد کتاب مبانی حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران»، پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، ش ۵.
۲۶. نیکونهاد، حامد (۱۳۹۲)، «جایگاه و صلاحیت قوه مجریه در نظام حقوق اساسی ایران در پرتو اندیشه قانونگذار اساسی»، مجموعه مقالات اولین همایش ملی قوه مجریه در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: معاونت تدوین تنقیح و انتشار قوانین و مقررات ریاست جمهوری.
۲۷. نیکونهاد، حامد (۱۳۹۸)، «دنباله نانوشتۀ اصول نوشته قانون اساسی؛ نگاهی تحلیلی به پیدایش، اعتبار و مصادیق رویه‌های اساسی در تجربه حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران»، مجموعه مقالات نخستین همایش ملی اصول نانوشتۀ قانون اساسی.
۲۸. واعظی، مجتبی (۱۳۸۳)، «ارزش حقوقی مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی»، فصلنامه حقوق اساسی، ش ۳.

- پایان نامه‌ها -

۲۹. سجادی، سید سعید (۱۳۹۱)، بررسی قابلیت استنادپذیری دیباچه‌ی قانون اساسی با تأکید بر مورد

ایران و فرانسه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه شهید بهشتی.
 ۳۰. نقی‌زاده، علی (۱۳۹۴)، کارکردهای عملی مقدمه قانون اساسی در قوانین اساسی جمهوری اسلامی ایران و کانادا، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه علامه طباطبایی.

- اسناد

۳۱. روزنامه جمهوری اسلامی ایران، به تاریخ ۵۸/۵/۱۶.

(ب) خارجی

- Books

32. Cornell Saul (2008), Originalism on Trial: The Use and Abuse of History in District of Columbia v. Heller, Ohio State Law Journal, Vol. 69.
33. Frosini Justin O (2012), Constitutional Preambles At a Crossroads between Politics and Law, ISBN: 978-88-387-6573-1.
34. Tejada Javier Tajadura (1997), El preambulo constitucional, Granada: Comares.
35. Voermans wim; Stremmer marten; Cliteur paul (2017), Constitutional Preambles; A Comparative Analysis, Edward Elgar Publishing, ISBN: 9781785368158.

- Articles

36. Ginsburg Tom; Fotti Nick; Rockmore Daniel (2013), "We the Peoples: The Global Origins of Constitutional Preambles", The George Washington International Law Review 46/2.
37. Himmelfarb Dan, "The Preamble in Constitutional Interpretation", Seton Hall Constitutional Law Journal 2.
38. Klimas Tadas; Vaiciukaite Jurate (2008), "The Law of Recitals in European Community Legislation", Journal of International and Comparative Law 15.
39. Leiter Brian; Handler Carole E.; Handler Milton (1990), "A Reconsideration of the Relevance and Materiality of the Preamble in Constitutional Interpretation", Cardozo Law Review 12.
40. Orgad Liav (2010), "The preamble in constitutional interpretation", International Journal of Constitutional Law, Vol. 8 No. 4.